نقد پسااستعماری آثار روح انگیز شریفیان

فاطمه حیدری[1]، رویا ربیع زاده[2]

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۲۵
تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۳/۲۶

چکیده

مطالعات پسااستعماری یکی از رویکردهای انتقادی است که در دهه‌های اخیر در حوزه مطالعات فرهنگی به وجودآمده، این رویکرد در واقع بیانگر بازتاب نوعی واکنش به استعمار و میراث فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ناشی از آن است.مطالعات پسااستعماری بر نقش عوامل شناختی و فرهنگی تکیه دارد و تلاش می‌کند تا شیوه‌های متفاوتی را که استعمارگران در طول تاریخ به وسیله آنها به استعمار جوامع پرداخته‌اند فاش کند. توزیع نامتوازن ثروت و جمعیت که در دوران پسااستعماری نمود بیشتری پیدا کرد به افزایش روند مهاجرت دامن زد. مهاجرت هویت فردی را ذوب می‌کند و مفاهیمی همچون زبان، مکان، نژاد و برخوردها را دستخوش تغییر می‌کند. مهاجرت به عنوان پدیده‌ای نو، پیامی در دنیای پسااستعماری محسوب می‌شود و از دیدگاه‌های مختلف قابل بررسی است.در مقاله حاضر پس از تبیین اصول نظریه‌ی پسااستعماری و مولفه‌های آن، انعکاس آن را بر آثار روح انگیز شریفیان –نویسنده مهاجر ایرانی و ساکن لندن–مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلید واژه: پسااستعمارگرایی، ادبیات مهاجرت، روح انگیز شریفیان، چه کسی باور می‌کند رستم، کارت پستال، روزی که هزار بارعاشق شدم.

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران. fateme_heydari10@yahoo.com
۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. rraizadeh@yahoo.com

مقدمه

نقد پسااستعماری از سلسله رویکردهای ادبی دهه‌های اخیر در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی است که به بررسی آثار فرهنگی دوران پس از استقلال در سرزمین‌های استعمار شده‌می پردازد.«به باور برخی از مفسّران احتمالامی توان سرآغاز نظریه‌ی پسااستعماری را هنگامی دانست که نخستین استعمارزده به وضعیّت خود اندیشید و به بحث و جدل درباره‌ی آن پرداخت. برخی منابع تاریخ استفاده ازاین اصطلاح را به اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ بازگردانده‌اند یعنی چند سال پس از استقلال هند و دورانی که مستعمره‌های استقلال طلب یکی پس از دیگری آزادی و استقلال خود را بازیافتند.»(شاهمیری، ۱۳۸۹:۲۵)

اصطلاح پسااستعماری postcolonial را –با دو معنای متفاوت یعنی پس از استعمار و ضد استعمار–از جمله تحولات فرهنگی پس از جنگ جهانی دوم دانسته‌اند و مفهوم پسااستعماری بر دوران پس از استقلال جوامع استعمار شده اطلاق می‌گردد و تأثیر استعمار را بر فرهنگ این جوامع بررسی می‌کند.«امروزه بیشتر مفسران دو کتاب پوست سیاه، صورتک‌های سفید(۱۹۵۲) و نفرین شدگان زمین(۱۹۶۱)نوشته فرانتس فانون را متفق القول مبدأتکوین این نظریه‌می دانند.»(همان، ۱۳۸۹:۳۳)

ادبیات مهاجرت به روایت زندگی و مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مهاجران در سرزمین بیگانه می‌پردازد و حاصل مهاجرت‌های انبوه قرن بیستم و تحولات جهان در این دوران است.در ادبیات مهاجرت مفاهیمی چون دیگری، حاشیه، فرودست و شرق وقتی با مؤلفه‌های غربت، وطن، هویّت، گم گشتگی و حسرت درهم‌می آمیزند«سبب آفرینش آثاری‌می شوند که در فضایی متفاوت با فضای وطن ونیز فضایی متفاوت با سرزمین جدید شکل‌می گیرند که می‌توان آن را هویّت سرگردان نامید» (تفرشی مطلق ۱۳۸۹:۲۱۹)

درمـورد نقـد پسااسـتعمارگرایی و ادبیـات مهاجرت می‌تـوان به آثـار مدّونی چون:نظریه‌های نقد ادبی معاصر اثر لویس تایسـن، شـرق شناسـی اثر ادوارد سعید، نظریه و نقد پسااسـتعماری اثر آزاده شـاهمیری، رویکردی جامعه شـناختی به شرق شناسـی، پسـت مدرنیسـم و جهانی شـدن اثر برایان اس. ترنر، در آمدی اجمالی بر پسااسـتعمارگری اثر رابرت جی. سـی. یانگ و مقالاتی چون مطالعات پسااستعماری در ادبیات مهاجرت اثر لیلا تفرشی مطلق، گفتمان پسااستعماری اثر شعله وطن آبادی، در جسـت و جوی یک هویت پسااسـتعماری اثـر جهانگیر معینی علمـداری و..... اشـاره کرد؛ با این وجود در مورد آثار روح انگیز شـریفیان در زمینه ادبیات مهاجرت، تحلیلی در خور و کامل با محوریت گفتمان پسااسـتعماری با تکیه بر کل آثار ایشـان در تحقیقـات ادبی یافت نمی‌شـود.تنها در مقاله‌ای با عنوان نقد پسااسـتعمارگرایی و انعکاس آن در آثار داستان نویسان مهاجر ایرانی نوشته‌ی حیات عامری و الهام میاحی یکی از داسـتان‌های خانم شـریفیان با عنوان چه کسی باور میکند رستم مورد بررسی قرارگرفته است. روح انگیز شریفیان نویسنده مهاجر ایرانی سالهاست ساکن لندن است و آثار وی در ردیف ادبیات مهاجرت قرار دارد .دنیای رمان و گستردگی فضای آن این فرصـت را در اختیار وی قرار داده تا به معضلات و مشـکلات مهاجرت از دریچه‌ی نگاهی زنانه بنگرد. این مقاله‌می کوشـد مولفه‌های ادبیات مهاجرت را در داستان‌های وی بررسی نماید.

نقد پسااسـتعماری به نقد و بررسـی ادبیات کشـورهای اسـتعمار شـده و آثار نویسـندگانی که سـال‌ها در کشورهای اسـتعمارگر و اسـتعمار زده زندگی کرده‌اند می‌پردازد؛ زیرا این نویسند گان نوشتن تاریخ، خاطرات، ادبیات و فرهنگ بومی خود را بهترین راه مبارزه و ایستادگی در برابر استعمارگران می‌دانند.

اوّلین خاسـتگاه یا ریشـه نقد پسا اسـتعمارگرایی را می‌توان به منتقدانی همچون

فرانتس فانون نسبت داد.فرانتس فانون متفکر الجزایری در دهه‌ی ۱۹۵۰ به طور مستقیم در شکل گیری این نظریه مؤثربوده است و بیشتر تئوری‌های او پیرامون مسائل نژادی و جنبش‌های ضداستعماری همراه با خشونت است زیرا او احساسات ملی گرایانه را برای فائق آمدن بر استعمار کافی نمی‌دانست .وی معتقد است :«سفید پوست در زندان سفیدی خویش اسیر است.سیاه پوست در زندان سیاهی خویش.سعی ما این خواهدبود که تمایلات این خود شیفتگی دو گانه و انگیزه‌های الهام بخش آن را معلوم سازیم.» (فانون، ۱۳۵۳:۸)

خاستگاه دیگر نقد پسااستعماری هندوستان با منتقدانی همچون هومی بابا وگایاتری چاکراورتی اسپیواک است.شیوه این منتقدان بیشتر معطوف به مسائل فرهنگی و مقابله نرم با استعمار است.هومی بابا در سال ۱۹۴۹ در هند به دنیا آمد، در بریتانیا تحصیلات دانشگاهی خود را به انجام رساند و از دانشگاه آکسفورد دکترا گرفت و در حال حاضر در دانشگاه هاروارد کری کرسی استادی در رشته مطالعات فرهنگی دارد.چندگانگی محل تولّد، زندگی و تحصیل او موجب گشته که همچون ادوارد سعید یکی از مؤثرترین نظریه پردازان فرهنگ آوارگی و سرگردانی باشد.مطالعات وی به روابط روانشناختی بین استعمارگر و استعمار زده معطوف است و به مطالعه رفتار، زبان و ذهنیت استعمار زده و رابطه او با استعمارگر و تأثیر پذیری استعمارگر از او می‌پردازد و معتقد است استعمارگر و استعمارزده هر دو در تعامل با یکدیگر هستند.گایاتری اسپیواک نظریه پرداز و فیلسوف هندی یکی دیگر از منتقدان نظریه پسااستعماری است که در سال ۱۹۴۲ در هند به دنیا آمد. وی دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه کلکته به پایان رساند و از دانشگاه کرنل امریکا دکترا گرفت و در حال حاضر در دانشگاه کلمبیا کرسی استادی در رشته جامعه شناسی و ادبیات تطبیقی دارد.یکی دیگر از مهم ترین منتقدان نظریه پسااستعماری نویسنده فلسطینی

تبار، ادوارد ســعید اســت که در یک خانواده عرب، مسیحی و ثروتمند به دنیا آمد و تحصیلات خود را در قاهره به پایان رساند و در سال ۱۹۴۷ همراه با خانواده به آمریکا پناهنده شد.«وی در سراسر عمر خود از احساس غربت و بیگانگی و هویّت چند گانه فلســطینی، آمریکایی، عرب و مسیحی رنج می‌برد و خود را در جایی احساس‌می کرد که نباید درآن جا باشد و حسرت جایی رامی خورد که باید در آن جامی بود، اما نمی توانست باشد .» (سعید، ۱۳۸۶:۲۳)

بســیاری شروع گفتمان پسااســتعماری را به شکل آکادمیک به انتشار کتاب شرق شناسی (orientalism) ادوارد سعید در سال ۱۹۸۷ ربط می‌دهند.«هدف شرق شناسی، پدیــد آوردن تعریف مثبت از خویشــتن‌های جوامع غربی در تقابل با جوامع شــرقی است: جوامعی که غرب تمام خصلت‌های منفی ای را که مایل به پذیرفتن آنها در میان مردم جوامع خویش نیســت بر آنان فرافکنــی می‌کند به همین دلیل چینی‌ها یا اعراب و یا هر ملت آســیایی یا خاور میانه‌ای را که از لحاظ سیاســی مناسب‌تر باشند مردمان سنگدل، موذی، خبیث و حقه‌باز تعریف می‌کنند که به بی بند و باری و انحراف جنسی خو گرفته‌اند.» (تایســن، ۱۳۸۷:۵۳۴) منتقدان و صاحب نظران نقد پسااســتعماری در مورد دامنه‌ی تاریخی و جغرافیایی پسااستعماری اتفاق نظر ندارند از جمله قرارگرفتن مســتعمره‌های سفید پسااستعماری‌نشین اســترالیا، نیوزیلند و کانادا در حوزه مطالعات پسااســتعماری که عده‌ای موافق وعــده ای مخالف با آن هســتند.به هرحال با وجود تمامی اختلاف نظرها در زمینه‌ی دامنه‌ی مطالعات پسااســتعماری در زمینه موضوع و مباحث مورد مطالعه همگی منتقدان پسااستعماری باهم اشتراک نظر دارند.

نظریه پسااستعماری دارای حوزه‌ها و زمینه‌های متعدد است.پراکندگی این مطالعات در زمینه‌های مختلف سیاســی، ادبی، فرهنگی موجب گسترش بنیادهای مفهومی این نظریه شــده اســت. بنیادی‌ترین مفاهیم نظریه پسااستعماری عبارتند از:«شرق شناسی،

اروپا محوری، مرکز و حاشـیه، فرودست، زبان، تقلید، نژاد، دیگری، جنسیت، دورگه بودگی.شـرق شناسـی در عام ترین مفهوم خـود می‌تواند به معنی بنیـادی آکادمیک تعریف شـود که زبان‌ها و فرهنگ شـرق را مطالعه می‌کند.» (شـاهمیری، ۱۳۸۹:۵۲) «ادوارد سـعید معتقد اسـت هرآن کس که درباره‌ی مشـرق زمیـن تدریس یا تحقیق می‌کند یا چیزی می‌نویسد شرق شناس است و کاری که انجام می‌دهد شرق شناسی اسـت.» (سـعید، ۱۳۸۶:۲۱) وی در کتاب شرق شناسی شرق را دارای تاریخ، سنت و زبـان خاص خود توصیف‌می کند اما برای واقعیت بخشـیدن به آن از زبان اسـتعمار سـود می‌جویـد و به شـیوه ای کاملا علمی با آنهـا به گفتگو می‌پـردازد.«از دیدگاه سعید مغرب زمین، انسـان شرق زمینی را غیرمنطقی، فاسد، کودک منش و دیگرگونه می‌داند.بنابراین انسان اروپایی منطقی، با تقوا، بالغ و طبیعی تا نرمال به شمار می‌رود.» (همان، ۱۳۸۶:۷۱) شـرق همواره در حکم ابزاری بـرای معرفی هرچه بهتر غرب در مقام مقایسـه و نشـان دادن برتری غرب بر شرق بوده اسـت و شرق به غرب کمک کرده از نظرشـکل، شـخصیت و تجربه بهتر و برتر معرفی گردد.بریان.اس.ترنر، استاد جامعه شناسـی دانشـگاه کمبریج و دارای مطالعات قابل توجه در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی است وی نگاه ویژه ای به شرق‌شناسی ادوارد سعید داشته و بسیاری از نظرات وی را تأیید نموده ازجمله اینکه «غرب، برای توسعه تمدنی خودش به پروژه دیگر سـازی همت گمارده و از طریق مطالعات شرقی اندیشمندان را جاده صاف کن استعمار قرار داده است.»(ترنر، ۱۳۹۰:۱۴)

ادبیات مهاجرت

مهاجـرت، ترک اجباری یا اختیاری سـرزمین مادری و یا محـل اقامت و اقامت گزیدن در سـرزمینی دیگر اسـت.به هرحال مهاجرت مایه‌ی جدایی اسـت و موجب

قطع ارتباط و ایجاد فاصله و شــکاف .شــکاف میان دو دنیا، میان زادگاه و ســرزمین بیگانــه .مهاجرت می‌تواند پدیــده‌ای آگاهانه و انتخابی و یا ناگزیر و اجباری باشــد. مســائل اقتصادی، اجتماعی، سیاســی و جنگ به جریان مهاجرت دامن می‌زند و غالبا موج مهاجرت از ســوی کشورهای توسعه یافته و یا درحال توسعه صورت گیرد و از پیامدهای دنیای پسااســتعماری محسوب‌می شود .توزیع نامتوازن ثروت و جمعیت که در دوران پسااستعماری بارزتر است در افزایش روند مهاجرت بسیار مؤثر است و در بلند مدت منجر به خروج دانش، ســرمایه و نیروی مولد از کشــور می‌گردد.این امر با فرهنگ و زبان هر دو کشــور مهاجرپذیر و مهاجر فرســت ارتباط دارد و به ایجاد نوع جدیــدی از ادبیات بینابینی می‌انجامد که از آن با عنوان ادبیات مهاجرت یاد می‌شــود ؛این نوع ادبیات هم از لحاظ سبک ادبی وهم از جنبه محتوایی با ادبیات هر دو کشور متفاوت است. قدمت ادبیات مهاجرت و تبعید، در ایران به اواخر دوران قاجار و ورود ایران به دنیای اســتعماری قرن نوزدهم باز می‌گردد.این ژانر ادبی به روایت زندگی و مســائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مهاجران در ســرزمین بیگانه می‌پردازد.هویت فرد مهاجر تحت تآثیر محیط جدید ذوب می‌گردد و مفاهیمی چون زبان، مکان، زمان و نژاد را دســتخوش تغییر می‌کند و این تغییرات باعث می‌شــود که مهاجران به دنیای درون و خاطرات گذشته خودشان پناه ببرند.در چنین فضایی نویسنده مهاجر با قدرت خیال و هنر نویســندگی درونیات خود را بازنمایی‌مــی کند.درد غربت، غم جدایی از خانواده و زادگاه، سرگشــتگی و گم گشــتگی هویت از مضامیــن ادبیات مهاجرت به شمار می‌آید.در حقیقت نویسنده‌ی پسااستعماری و مهاجر هر دو برای تعامل و تبادل اندیشــه به زبان دیگری متوسل‌می شــوند اما درعین حال نمی‌توانند هویت گذشته و زبــان مــادری خود را نیز نادیده بگیرند از این رو هر دو در فضایی بینابین ســکنی‌می گزینند. ادبیات مهاجرت مرکزیت ادبی ندارد، در حاشیه و گمنام است.مهاجر درابتدای

هجرت خود با فکر موقتی بودن شرایط احساس سردرگمی و گیجی دارد و در مرحله بعد با روبرو شـــدن با مشـــکلات غربت دچار بحران روحی می‌شـــود و به نستالژی و خاطرات گذشته خود پناه می‌برد و هویت او به مثابه خرده فرهنگی است که در حاشیه فرهنگ اصلی حاکم رشـــد نموده است.نویســـندگان ادبیات مهاجرت ایران بیشـــتر به خاطره‌ها و شـــرح دلتنگی‌های دور از وطن و مشکلات مهاجران و نحوه برخورد آنها با مشکلات پرداخته‌اند. زنان داستان نویس مهاجر در رشد و گسترش ادبیات مهاجرت ســـهم بسزایی داشـــته‌اند و اغلب سرگشتگی هویت و مصائب و مشکلات زن بودن را به مـــوازات هـــم به تصویر کشـــیده‌اند. «ادبیات زنـــان رنگین پوست، زنان مـــهاجر، وسیله موفقی برای بیان دشواری‌های خاص هویت فرهنگی و هویت جنسیت است.» (گرین، ۱۳۸۳ : ۴۳۰) زنان نویســـنده به باز نمایی خواسته‌ها، رنج‌ها و مکنونات قلبی زنان‌می پردازند که در متون مردان نادیده انگاشته شده است.در این آثار، از حذف زنان توســـط نظام مرد سالار، نادیده گرفتن زنان مهاجر، بحران هویت آنان در غربت سخن گفته‌می شود، که در واقع ظلم مضاعفی است که اسپیواک از آن نام می‌برد. در داستان چه کســـی باور می‌کند رستم در واقع نمونه‌ای آشکار از یک مهاجرت اختیاری، رمان کارت پســـتال نمونـــه‌ای از مهاجرت اجباری و مجموعه داســـتان روزی که هزار بار عاشق شدم نمونه‌ی خوبی از مهاجرت‌های اجباری و اختیاری رامی توان دید.

روح انگیز شریفیان

روح انگیز شـــریفیان نویســـنده و مترجم ایرانی اســـت که در سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد و پس از دریافت دیپلم ادبی و تکمیل دوره‌ی موسیقی پیانو در کنسرواتوار تهران برای ادامه تحصیل عازم کشور اتریش شد .وی فارغ التحصیل رشته روانشناسی بـــا گرایش تعلیم و تربیت اســـت و قصه گویی را از همـــان دوران نوجوانی برای هم

کلاســی‌ها و بچه‌های فامیل آغاز نمود.خوانندگان ایرانی روح انگیز شریفیان را با آثار زیر می‌شناسند:

رمان چه کســی باور می‌کند رســتم(۱۳۸۲)برنده جایزه‌ی ادبی گلشیری؛ مجموعه داســتان روزی که هزار بار عاشق شــدم(۱۳۸۶) ؛ رمان کارت پســتال(۱۳۸۷)؛ خانم شریفیان آثاری نیز در حوزه‌ی تعلیم و تربیت و ترجمه دارند.

رمان چه کسی باورمی کند رستم

«چه کســی باور می‌کند رســتم» رمانی زن محور و از نوع ادبیات مهاجرت از زبان شــورا، زنی مهاجر در شرح دوری از وطن، هویت، عشــق و با دیدگاه روان شناسانه نگاشــته شده اســت«تو که رفته بودی ســفر مملکتت را آب برد »شریفیان، (۱۳۹۳:۵) نویسنده با انتخاب راوی زن به عنوان شخصیت اصلی داستان غیر از مسائل مهاجرت، دغدغه و مسائل مربوط به زنان را نیز مورد توجّه قرار داده است.

درون مایه اصلی داســتان ناظر بر بیگانگی، آوارگی، ســردرگمی، غربت، دوگانگی فرهنگی، حســرت و نوستالژی بازگشــت به گذشته است که توأمان با عشق و محبت مطرح می‌شود.شــورا شــخصیت اصلی این داســتان درپی عشــق و علاقه به جهان و ازدواج با اوک ه جوانی تحصیلکرده و اروپائی است با میل و اراده از ایران مهاجرت‌می کند ولی با وجود گذشــت ســالها نه تنها به زندگی در غرب عادت نکرده بلکه روزبه روز دل بســتگی و گره‌خوردگی‌اش به گذشــته و ســنت‌ها و باورهای ایرانی بیشــتر می‌شــود.و در مواجهــه با زندگی در غربــت دچار دو گانگی شــده و بین تعلقات و باورهای گذشته خود و غربت سرگردان است .اگرچه در ایران زندگی نمی‌کند ذهن و فکرش در ایران و در پیوند با گذشــته سیر می‌کند.او در تقابل بین وطن/غربت، خود/ دیگری و ســنت/تجدد سرگشته اســت.این نوع سرگشــتگی و حیرانی از عمده‌ترین

چالش‌ها و پیامدهای مهاجرت اســت« آنکه میرود نه اینجاست نه آنجا. همیشه طرف دیگر اســت انــگار هاله ای دورش را گرفته.» همــان، (۱۳۹۳:۲۲۰) فرانتس فانون در کتاب پوست سیاه، صورتک‌های سفید نخستین بار مفهوم تقلید را مطرح نمود.به نظر وی مردمان استعمار زده مجبور به ترک باورهای سنتی، خودبودگی و هویت می‌شوند و یاد می‌گیرند تا هویتشان را به مسخره بگیرند و اغلب از اربابان استعماری خود تقلید کنند.«وقتــی گفتمان اســتعماری با منع کردن عادت ها، انگارهــا، نهادها و ارزش‌های فرهنگی اســتعمارزده، سوژه استعماری را به تقلید از استعمارگر تشویق می‌کند، نتیجه هرگز تولید صرف آن ویژگی نیســت.نتیجه اغلب نســخه‌ی بدلی مبهم و تیره و تار از استعمارگر است که اغلب برای او بسیار تهدیدآمیز است.» (شاهمیری، ۱۳۸۹:۱۶۹)

شورا مجبور است از فرهنگ و معیارها و باورهای کشور میزبان تبعیت کند: «آن چه‌می گفتم، فکر و عقیده ام نبود چیزی بود که از من انتظار داشتند.» (شریفیان، ۱۳۹۳:۱۵۳)

رستم دومین شخصیت مهم داستان است که محور تمام دل بستگی‌ها، دوستی‌ها و خاطرات شیرین راوی داستان است.«تو تنها دوستی بودی که داشتم، تو کودکی‌ام بودی، هویتم بودی، همه چیزم بودی.»(همان، ۱۳۹۳:۲۴) نام رســتم شــخصیت مورد علاقه‌ی راوی، نماد قدرت، عظمت، نیکی و وطن با نگرشــی آگاهانه انتخاب شده بیانگر علاقه و پایبندی راوی به حفظ ســنن و آداب رسوم ملی او است.با عبور قطار از ایستگاه‌های مختلف و گذر زمان شورا به واکاوی لایه‌های پنهان ذهنش می‌پردازد و عشق خود را به رســتم کشف می‌کند.«کاش هیچ وقت بزرگ نمی‌شدیم.کاش هرگز به سنّی نمی‌رسیدم که عاشــق شــوم و همه چیز را بگذارم و بروم و نگاهم همیشــه به پشــت سرم باشد و ذهنم با آنها که به جا گذاشــته بودم...»(همان، ۱۳۹۳:۲۱۶) جهان، همســر راوی نمادی از دنیای فریبنده‌ی غرب اســت که شــورا با مردی زندگی می‌کند که با او غریبه است و فاصله فرهنگی و احساسی شدیدی بین آنها وجود دارد.. خود می‌گوید:« انبوه روزنامه،

دیوارهایی که ما را از هم جدا می‌کند...»(همان، ۱۳۹۳:۵)«جهان از کنار روزنامه نگاهی به من می‌اندازد، نگاهی بیشتر از سر عادت تا توجه»(همان، ۱۳۹۳:۳۵) ستاره دخترش نمادی از سوغات و رهاورد غرب که به دلیل فاصله‌های فرهنگی موجود هرگز نمی‌تواند الفت و دوستی میان آنها ایجاد شود. ستاره به قول راوی داستان به اندازه ستاره‌های آسمان از وی دور است او نه تنها خاطرات، باورها و تجربیات شورا را به همراه ندارد بلکه با خود او نیز بیگانه است«.ستاره من حتی زبان آن ستاره بچگی‌هایم را به زحمت می‌فـــهمد..... آنها مانند دو ستاره‌اند که سال‌های نوری زیادی با هم فاصله دارند.»(همان، ۱۳۹۳:۱۲۲) «ستاره می‌خواهد از خانواده جدا شود می‌گوید:«دوستان من همه از پدر و مادرشان جدا زندگی می‌کنند.»(همان، ۱۳۹۳:۱۲۵) اما راوی بنا بر ســنت‌های فرهنگی معتقد است: « بچه‌ها نباید ریشه‌هایشان را از دست بدهند.»(همان، ۱۳۹۳:۱۲۹) بن مایه اصلی این تفکر را باید در نوع اندیشه مدرن غربی که بر فردیت فرد استوار است جستجو کرد که حاصل آن گسســت نسل‌ها و خانواده و از دیگر پیامدهای مهاجرت است. اروپا محوری یعنی اروپا مرکز جهان است و فرهنگ آن بر دیگر فرهنگ‌ها برتری دارد.اروپایی‌ها در تعاریفی که در تقابل با تعریف از خود به کار می‌برند مانند بدوی در مقابل متمدن و یا شرق در مقابل غرب، اروپا محوری را اثبات‌می کنند. ستاره‌می گوید:«آداب و رسوم اینها(غربی‌ها) با ارزش است.» (همان، ۱۳۹۳:۱۲۶)

«از دید ستاره بزرگترین گناه ما این بود که نتوانسته بودیم کاملا جذب تمدن غرب شویم.» (همان، ۱۳۹۳:۱۲۳)

زبان حامل ذخایر فرهنگی است. مهاجر با پذیرش زبان کشور میزبان از به کارگیری زبــان بومــی باز می‌ماند و به تدریــج به کاربرد نوعی زبان اختلاطی دســت می‌یابد، ســتاره می‌گوید:«مامی... بارها به او گفته ام مرا مامــی صدا نزند. در جوابم خندیده و گفته:چرا...» (همان، ۱۳۹۳:۲۴۸)

خانــه محل امن زندگی یکی از پرکاربردترین موضوعات ادبیات مهاجرت اســت که همواره مهاجران با یادآوردن آن، وطن و خاطرات مربوط به آن را در ذهن تداعی می‌کنند.نام داســتان نیز یــادآور نوعی ناباوری و عدم تمایــل او برای پذیرش این بی هویتی، سرگشــتگی و ســر درگمی از هویت اصلی اســت.این نام با بسامد بالا(تقریبا ۱۳۴ بار)در طول رمان به کار رفته که بیانگر هویت و ملیت ایرانی نویسنده است. وی با اســتفاده از نام "رستم" در عنوان داستان به شکل نمادین و بر مفهوم هویت و ملیت ایرانی تأکید نموده است.«از این می‌ترسم که تو را، هستی ام را، وطنم را در دست‌های او از دســت بدهم....» (همان ۱۳۹۳:۲۴۴) «رستم و ســهراب تنها یک تراژدی نیست، یک فرهنگ است .» (همان، ۱۳۹۳ک۱۵۳) رمان چه کسی باورمی کند رستم در واقع تصویری نوســتالژیک از عشق جامانده در ســرزمین مادری و مرثیه‌ای در رثای عشق واقعی، وطن و هویت اســت که با روایت از دســت دادن رستم –نماد وطن و اساطیر ملی–به شــرح گم گشــتگی هویت و بــی وطنی خود می‌پردازد.«خانــه‌ی پاپا و خانم بهترین خانه‌ی دنیا بود.»(همان، ۱۳۹۳:۱۸) « او نمی داند دنیای من همه حســرت آن چیز هایی است که از دست داده ام .»(همان، ۱۳۹۳:۱۲۸) این رمان داستان مهاجرانی اســت که از ریشه‌های سرزمین مادریشان جدا مانده‌اند و در گوشه‌ی غربت به ناچار عنوان دیگری را به عنوان هویت جدیدشان پذیرفته‌اند.

یکــی از بحث برانگیزتریــن موضوعات نظریه‌ی پسااســتعماری اصطلاح دو رگه بودگی است، فرد مهاجر در فضایی جدید نسبت به فضای قبل قرار می‌گیرد و طبعا در ایــن فضای جدید فرهنگی جدیــد ناچار و ناخودآگاه به ترکیب و اختلاط دو فرهنگ استعمارکننده و استعمارشده‌می پردازد و در فضایی متناقض و دو سویه و میانی دچار ســرگردانی می‌شود، جک دوست شــورا که خود مهاجری از کشور چکسلواکی است در اینباره می‌گوید: «ما مثل حیوانات دریایی از آب بیرون افتاده می‌شــویم .به زندگی

در خشـــکی خودمان را عادت می‌دهیم، اگرچه دیگر بدنمان با زندگی در آب سازگار نیست، اما ریشه‌هایمان هنوز در آب است و از آن تغذیه می‌کند.نیمی از زندگیمان را در این بازی نیمه کاره و دو طرفه از دست‌می دهیم.»(همان، ۱۳۹۳:۱۷۱) جک نیز هم چون مهاجران ایرانی تبار، موقعیت فرودستی خود و خانواده‌ی خویش را دریافته است. فرودســـت به لحاظ موقعیت در جایگاه پایین‌تری قرارگرفته در اقلیت و فاقد قدرت و حدّت از ســـمت قوای حاکم است.اسپیواک در میان نظریه پردازان پسااستعماری بیش از همه براین موضوع تأکید دارد.وی با مقاله‌ای با نام «آیا فرودســـت می‌تواند ســـخن بگوید؟» این مســـأله را به یک اصل مهم در مطالعات پسااستعماری بدل نمود .به بیان او فرودســـتان یعنی بی خانمان‌ها، بیکاران، کشاورزان فقیر، کارگران روزمزد و غیره.به باور اسپیواک:« فرودست نمی‌تواند حرف بزند و به خود مشروعیت ببخشد، مگر آنکه فرآیند تبدیل خود به ســـوژه در نظام نو استعماری را متوقف کند.حال آنکه فرودست اساســـا فاقد قدرت صحبت کردن اســـت، پس به جای او این روشنفکر است که باید ســـخن بگوید و از حقوق او دفاع کند.»(اســـپیواک، ۱۳۹۲:۷۷) جک میگوید :«مادرم معلم مدرسه بود، و این بدترین شغل در مهاجرت است.در این جا او هیچ کس نبود و می‌دانست که هرگز نخواهد توانست سر کلاسی برود.» (همان، ۱۳۹۳:۷۱)

رمان کارت پستال

کارت پســـتال رمانـــی زن محـــور در عرصه‌ی ادبیات مهاجـــرت و حدیث نفس و دلمویه‌های زنی روشنفکر است که مهاجرت و مشکلات ناشی از آن را با تمام وجود لمس نموده است.در رمان چه کسی باور می‌کند رستم، کشمکش‌های درونی و بیرونی نسل اول مهاجر در روبرو شدن با غربت و ارتباط عمیق احساس با گذشته به تصویر کشیده شده درحالی که در رمان کارت پستال مرحله‌ی دوم زندگی مهاجر یعنی تلاش

در کنـــار آمدن بـــا واقعیت‌های مهاجرت و پذیرش زندگی جدید و عبور از ســـنت‌ها مطرح شـــده اســـت. رمان در فضای میان دغدغه‌های مهاجرت و دغدغه‌های زنانه در نوســـان است.نویســـنده علاوه بر به تصویر کشیدن مســـئله مهاجرت مشکلات زنان و جبر و تحمیل موقعیت بر زنان را نیز به تصویر می‌کشد. پروا شخصیت اصلی رمان در طی یک مهاجرت اجباری و یا به قول خودش تبعید، ناخواســـته مجبور به ترک کشور و خانواده‌ی خودمی شود.«ســـحرمی گفت:زندگی مانند موج اســـت، آدم را به این سو و آن ســـو پرتاب می‌کند.راســـت می‌گفت.یکی از این موج ها بود که او را در شانزده ســـالگی به این سوی دنیا پرتاب کرد....»(شریفیان، ۱۳۹۲:۱۴) او پس از ورود به لندن از ســـر لجاجت تصمیم می‌گیرد هرگز به ایران باز نگردد.ذهنش همواره در بحرانی از هویت دوگانه معلّق اســـت. وی خاطراتش را از ایران تنها در گوشه‌ای از موزه بریتانیا با نام ایران واکاوی و بازیابی می‌کند؛ تصور او از ایران در گوشه‌ای از ذهنش همچون مـــوزه‌ای در دل تاریـــخ باقی مانده و دیگر زنده نمی‌شـــود. خانه پدری نمادی از ایران است که پروا ناخواسته مجبور به ترک آن شده و ارسلان با یادآوری خاطرات و حقایق اندیشه رفتن را به سحر و پروا القامی کند.

«کســـی کـــه وطنـــش را در کودکـــی از دســـت داده دیگـــر هرگز وطنـــی نخواهد داشـــت.»(همان، ۱۳۹۲:۹۰) او ایران را تنها از پشـــت دیوار شیشـــه‌های خاطراتش به یاد می‌آورد و می‌خواهد که با فراموشـــی خود را در مسیری دیگر از زندگی قرار دهد .رفتن به غربت «مثل پرتاب شدن است.پرتاب شدن به جایی دور و بی بازگشت.تبعید تبعید اســـت چه رم چه لندن چه بهشـــت چه جهنم فرق نمیکند.» (همان، ۱۳۹۲:۱۴) پروا همه جا غریبه اســـت نه خودش را از آن ســـرزمینی می‌داند که کودکی‌اش را آنجا گذرانـــده و نـــه از آن جایی که در آن زندگی می‌کند.«رفتن یعنی کنده شـــدن از هر دو جا» (همان، ۱۳۹۲:۱۱۸) او خود را در وطن جدید نیز راحت نمی‌یابد، زیرا از دیدگاه

غربیان انسان شرقی مهاجر فردی دیگر و غیرخودی است هرچند به عنوان مهاجر در کنار او زندگی می‌کند«مغرب زمین، انسان مشرق زمینی را غیرمنطقی، فاسد، کودک منش و دیگرگونه‌می داند. »(سعید، ۱۳۸۶:۷۱)

«دیگری در عمومی ترین سطح، به رابطه ای دو قطبی بین یک سوژه و یک فرد یا یک چیز اشاره دارد که متفاوت یا غیر است و به مثابه ناخود تعریف و تثبیت شده است.»(شاهمیری، ۱۳۸۹:۱۱۰)

پروا با خود می‌اندیشید :«اگر پدر و مادرش کمی صبور بودند و منطقی‌تر رفتار می‌کردند...حالا آدم دیگری نبود، در جایی دیگر....»(شریفیان، ۱۳۹۲:۳۰)

«تو مزاحمی و به این زمان و مکان تعلق نداری.پناهنده‌ای هستی که از موطن و خاستگاه خویشتن بریده ای، وجودت، باورهایت، زبان و آرزوهایت، عادات و عواطفت را در پی خود به فضای نامحسوس و غریب دنیاهای ناشناخته می‌کشانی. هر آنچه در این تجربه‌ی دردناک و خام جدایی و ناآرامی، جا به جایی و فراموشی اجباری روی‌می دهد، تجربه‌ی مشقت بار ولی سازنده‌ی پسااستعمارگری را به شیوه‌ای متناقض تشدیدمی کند.»(یانگ، ۱۳۹۱:۲۲)

پروا تمام عشقش را معطوف فرزندانی کرده که حالا پس از اتمام تحصیلاتشان به دنبال کار خود رفته و او را تنها و سرگشته رها نموده‌اند حتی همسرش ارسلان نیز او را رها کرده و با سحر دخترش به ایران بازگشته است.ارسلان می‌گفت : «دلم می‌خواهد جایی باشم که هر چه را در اطرافم می‌گذرد بفهمم...سکوت هارا، اشاره‌ها را...» (همان، ۱۳۹۲:۱۹۸)

زبان به عنوان یکی از مصادیق فرهنگی همواره در راستای تحولات فرهنگی در جریان بوده است.کشور میزبان با تحمیل زبان خود بر زندگی مهاجران، سلطه و نظارت خود را وسعت‌می بخشد و حیات فرهنگ مهاجر را زیر نفوذ می‌گیرد

و پیشـــینه‌ی ذهنی فرهنگـــی- اجتماعی میهمان را تحت غلبـــه و وی را در برزخی از دوگانگی هویت قرار می‌دهد.

سحر نمادی از خود واقعی پروا است که بی پروا و ترس از چیزی به خواسته خود جامه عمل می‌پوشـــد زیرا خود واقعی یا ســـحر میل به بازگشت به وطن را دارد و پروا خود غیر واقعی و دروغینی است در دنیایی بیگانه که به ناچار در آن زندگی می‌کند.پروا درد دوری و غربت، دلتنگی، و علاقه به هویت ملی و وطن را در لایه‌های ذهنش پنهان ساخته و از سر لجاجت می‌خواهد آنها را فراموش کند و سحر با تلاشی وصف ناپذیر سعی در یادآوری آن لایه‌های پنهان در وجود پروا دارد.سحر گفت: «آن جا زندگی وجود دارد.اینجا باید زندگی را در هر قدم برای خودت بیافرینی.»(همان، ۵۵:۱۳۹۲)

اروپا محوری از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مســـائل منتقدان پسااستعماری است، ادوارد ســـعید در کتاب شرق شناسی به دفعات بر آن تأ کید نموده است.از نظر سعید :«گفتمان اســـتعمار مبتنی بر این اندیشه است که در جهان، غربی‌ها هستند و شرقی‌ها باید تحت ســـلطه باشند و این ســـلطه معمولا بدان معنی است که باید اراضیشان تحت اشغال قرار گیرد، امور درونی شان قویا تحت نظارت و کنترل باشد و جان و مالشان تحت اختیار این یا آن قدرت غربی باشد»(سعید، ۶۶:۱۳۸۶) «شرق شناسی نوعی تصور و عقیده‌ی جمعی است که به ما اروپایی‌ها در مقابل همه‌ی «آ ن‌ها» غیر اروپایی‌ها هویت‌می بخشد و در واقع می‌توان اســـتدلال نمود که یکی از عناصر عمده در فرهنگ اروپایی... این اندیشـــه اســـت که هویت انسان اروپایی در مقایســـه با تمام افرد و فرهنگ‌های غیر اروپایی در ســـطح متعال قرار دارد.»(سعید، ۲۳:۱۳۸۶) گفتمان اروپا محوری با تعریف مجموعه‌ای از فضایـــل و خصایص مثبت بـــرای غرب آن را در تقابل با دیگر جهانیان قرار می‌دهد، جهانیانـــی که در برابر غرب دارای ویژگی‌های منفی هســـتند و به این ترتیب با عظمت بخشـــیدن به خود، بقیه، دیگری و شـــرق را پســـت و حقیر می‌نمایاند و این موضوع، از

نظر روانی مهاجر را از ساختار فرهنگی و هویت پیشین خود بیگانه و دچار دوگانگی می‌سازد: «ارسلان سعی کرده بود یک مرد اروپایی با منطق و اندیشه و رفتار اروپایی باشد.»(شریفیان، ۱۳۹۲:۲۲۱) اما با همه کوشش برای هم رنگ شدن با فضای جدید تقابل میان خودی/دیگری ذهن او را آرام نمی‌گذارد: «اینجا همه چیز را می‌شناسم، اما هیچ چیز مال من نیست، انگار همه چیز عاریه است.» (همان، ۱۳۹۲:۱۹۴)

مجموعه داستان روزی که هزار بار عاشق شدم

موضوع داستان‌های مجموعه روزی که هزار بار عاشق شدم صرفا عاشقانه و رمانتیک نیست ولی انواع عشق در آنها دیده می‌شود، مانند عشق مادر و فرزند، عشق به همنوع، عشق به جنس مخالف و عشق به وطن.

این مجموعه داستانی شامل نوزده داستان کوتاه است. داستان‌های کافه تابستانی، آنجا کسی غریبه نبود، مروارید غلطان، پسرهایم، دلهره، هوای بیرون، نگرانی‌های کوچک ما، همسفر، غذای پرنده‌ها یادت نرود، داستان سه مرد، روزی که هزار بار عاشق شدم و پنجره از جمله داستان‌های این مجموعه هستند که در حوزه ادبیات مهاجرت قرار می‌گیرند.اغلب داستان‌ها فضایی برون مرزی دارند اما به طور مشخص دوازده داستان کاملا در ژانر ادبیات مهاجرت قرار می‌گیرند و خط اصلی آن‌ها مانند دیگر آثار شریفیان در جهت بیان درد غربت، تجربه‌ی انسان مهاجر، خاطرات غربت، اندوه دوری از وطن و تبعات مهاجرت است که با نثری ساده و روان و خالی از هرگونه فلسفه بافی به آنها پرداخته شده است .داستان کافه تابستانی اختلاف نظر ایرانیان خارج و داخل کشور را به تصویر می‌کشد و مبیّن این مساله است که مهاجرت منجر به شکاف فکری بین انسان‌های هم عصر یک کشور می‌گردد و در این شرایط وجود تنها زبان و ملیّت مشترک عامل اطّلاع از وضعیت یک دیگر نمی‌تواند باشد

و سبب پرورش خیالات واهی و باطلی از یکدیگر می‌شود: «کمبود و ما داریم که اینطوری اینجا غریبیم و بی‌کسیم. نمی‌دونی چقدرخوشند... خوشا بحالشون....غم غریبی آدمو داغون می‌کنه.» (شریفیان، ۱۳۹۲:۳۰)«انگار ما تو بهشتیم اونا تو جهنم..... اونا فکر می‌کنن ما این جا روز و شب تو کاباره و دانسینگ و سینما و لوایم. نمی‌دونند ما هم هزار جور درد بی درمون داریم»(همان، ۱۳۹۲:۲۶)

در داستان آن جا کسی غریبه نبود به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ایرانیان مهاجر یعنی آبروداری و غرور و غیرت ایرانیان اشاره شده است .مهاجر ایرانی نباید مشاغل پست داشته باشد چراکه نه تنها آبروی خودش بلکه آبروی جامعه ایرانی را به خطر می‌اندازد.داستان نگرانی‌های کوچک ما با فضایی کاملا برون مرزی بیانگر پذیرفتن آداب و رسوم کشور بیگانه است که همه‌ی ایرانیان مهاجر در آن اتفاق نظر ندارند از سوی دیگر همراه نشدن با چنین آداب و رسومی در کشور بیگانه چیزی جز مضاعف نمودن احساس تنهایی و غربت برای ایرانی مهاجر در پی ندارد.« شماها مگر مسلمان نیستید که عید مسیحی‌ها را جشن می‌گیرید؟»(همان، ۱۳۹۲:۷۶) اما از سوی دیگر هم رنگ جماعت شدن نیز تبعات دیگری به دنبال خواهد داشت ازجمله بحران هویت، دو گانه بودگی و تقلید.«نگران نباش مامان. خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو.»(همان، ۱۳۹۲:۷۷)ایرانی ماندن یک مهاجر ایرانی در فراسوی این مصائب و مشکلات بسیار مهم‌تر از ایرانی بودن او است زیرا ایرانی ماندن به معنی زنده نگه داشتن فرهنگ و سنت این کهن بوم است.داستان هم سفر برخورد ایرانیان با هیپی‌ها، فانکی‌ها و دوجنسی‌ها را به تصویرمی کشد، ایرانیان مقیم خارج کشور معاشرت با اینگونه افراد را نپذیرفته‌اند و در واقع آنها را نادیده می‌گیرند.« آره کسی ازش خوشش نمی‌آید.معلوم نیست زنه یا مرد. هیچ کس محلش نمی گذاره ...»(همان، ۱۳۹۲:۹۰) فضاسازی و دیالوگ‌های داستان غذای پرنده‌ها یادت نرود در یک شهر غربی رخ داده

اما کاملا ایرانی اســت و درد بی کســی، درک نشدن، کشف نشدن و تنهایی به خوبی بیان شده است .اقشار شخصیت این داستان نماد انسانی است که جامعه او را به انزوا کشانده و او چاره‌ای جز تحمل این تنهایی را ندارد.او به ناچار منتظر مرگ نشسته زیرا معتقد است مرده پرستی بیماری مسری و موجود تمام جوامع بشری است و هنر بیشتر انســان‌ها پس از مرگشان منزلت پیدا می‌کند. خانم شریفیان در این مجموعه فضاها را بسیار طبیعی به تصویر کشیده است و ساده و دل نشین دلتنگی‌ها و دردهای غربت را بیان‌می دارد.«آن قدر دلت برای برای اتوبوس‌های آخر شــب نسوزد که شیشه هاشان بخار گرفته اســت و خالی‌می روند آدم هایی هســتند که از آن اتوبوس‌ها تنها ترند، آدم‌هایی هســتند که از آن اتوبوس‌ها خالی ترند.»(همــان، ۱۳۹۲:۱۲۲) قلم او گویای دردهایش اســت دردهایی که نشــان‌می دهد با مهاجرت از ایران دیگر«زندگی نکرده بلکه ادای زندگی را درآورده»(همان، ۱۳۹۲:۲۲) روزی که هزار بار عاشــق شــدم در واقع گاه شمار زندگی نویسنده است که با نگاهی حسرت آمیز و مأیوسانه به توصیف تنهایی، غربت و درد دوری از وطن پرداخته است .«هزار بار به یاد ایران افتاده‌ام، هزار هزار بار خوابش را دیده‌ام و هر بار کمی از خودم را از دســت داده‌ام و هرگز جوابی پیدا نکرده‌ام .»(همان، ۱۳۹۲:۱۳۸) فرانتس فانون نخســتین اندیشــمندی بود که مسأله دیگری را در ارتباط میان استعمارگر و استعمار زده مطرح کرد .فانون استعمار زده را همواره در جایگاه دیگری ای که نمی‌تواند نقش خود را به عهده بگیرد ترسیم می‌کند و می‌نویسد:«اولین حقیقت این است که سیاه پوست‌ها سراپا مقایسه‌اند، بدین صورت که سیاه پوست هرآن گرفتار بررسی ارزش خویش و آرزویی است که از خود دارد.هر وضعیتی که پیدا می‌کند و هر کوششی که در راه استحکام و ایمنی آن به عمل می‌آورد براساس رابطه‌ی پیوستگی و از پا درآمدن دیگری استوار می‌باشد.»(فانون، ۱۳۵۳:۲۱۹) بخش اعظم مطالعات ادوارد ســعید نیز برآمده از نظرات فانون است؛با این تفاوت که

سعید نظریات خویش را از محدوده‌ی نژاد فراتر می‌برد و به مفاهیم کلی‌تر شرق و غرب بسط می‌دهد.در این مجموعه یکی از شخصیت‌ها به نام نریمان به صراحت این موضوع را بیان می‌کند: «ایران فرق می‌کند، اینجا به چشم دیگری به ما نگاه‌می کنند.» (شریفیان، ۱۳۹۲:۵۳)

اختلاط فرهنگ بومی و فرهنگ میزبان ذهن مهاجر را درگیر هویت دو رگه بودن می‌کند: «مجید گفت:«ما هر جا باشیم ایرانی هستیم.» بهرام خندید:«با پاسپورت‌های انگلیسی در جیبمان.» (همان، ۱۳۹۲:۳۴)

نتیجه

مؤلفه‌های نظریه پسااستعماری را می‌توان برای تحلیل آثار مربوط به ادبیات مهاجرت به‌کار برد؛ مفاهیمی هم چون شرق شناسی، فرودست، جنسیت، تقلید، دوگانه بودگی، دیگری و حاشیه وقتی با مؤلفه‌های غربت، وطن، هویت، گم گشتگی و حسرت در کنار هم قرار می‌گیرند موجب آفرینش آثاری می‌شوند که در فضایی متفاوت شکل گرفته‌اند و در حوزه‌ی ادبیات مهاجرت قرار می‌گیرند مهاجر بی وطن است و نسبت به وطن پیشین خود و نیز کشور بیگانه احساس غربت می‌کند؛ جغرافیای فرهنگی هویت فردی او را ذوب نموده مفاهیمی چون زبان، مکان، هویت و نژاد او را دست خوش تغییر می‌کنند .ادبیات مهاجرت صدای حاشیه ودیگری است که در مقابل صدا و فرهنگ غالب کشور بیگانه به دنبال اثبات هویت اصلی خود می‌گردد.آثار خانم شریفیان به عنوان یک زن مهاجر با داشتن مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در حوزه‌ی نقد پسااستعماری مورد بررسی قرار می‌گیرد. خانم شریفیان چالش بین سنت و تجدّد، گسست نسلها، اضطراب، تناقض فرهنگی و بحران هویت را که مهاجران گرفتار آن هستند به خوبی به تصویر کشیده است و با پشت سر گذاشتن تجارب متفاوت در

زندگی به عنوان یک زن مهاجر در تلاش اســـت که رنج مضاعف زنان مهاجری را به تصویر بکشـــد که بحران هویت حاصل از مهاجرت و مصائب زن بودن را به موازات هم متحمّل شـــده‌اند. شـــریفیان از نسل اول مهاجران به شـــمارمی آید اشخاص اصلی داستان‌های او را اینان تشکیل‌می دهند و ذهنیات نسل دوم از زاویه دید وی به تصویر کشـــیده شـــده‌اند. در داســـتان‌های او نســـل اول مهاجران قادر به هماهنگی و پذیرش فضای ذهنی- فرهنگی بینابین نیســـتند اما نسل دوم مهاجران بیشتر تحت تاثیر فضای جدید قرار می‌گیرند و هویت خویش را در ســـیطره فرهنگ غالب کشور میزبان شکل می‌دهند، زبان غالب، آموزه‌ها و چارچوب‌های نهاده شـــده‌ی جامعه‌ی جدید آســـان‌تر در ذهنشان می‌نشیند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اسپیواک، گایاتری چاکراورتی(۱۳۹۲)گایاتری چاکراورتی اسپیواک. ترجمه‌ی نجمه قابلی. تهران: بید گل

۲. تایســـن، لویس(۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. ترجمه‌ی مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی. تهران:نگاه امروز و حکایت قلم نوین.

۳. تفرشـــی مطلق.لیلا (۱۳۸۹). مطالعات پسااستعماری در ادبیات مهاجرت. فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی. شماره دهم.

۴. ترنر، برایان .اس(۱۳۹۰). رویکردی جامعه شناختی به شرق شناسی، پست مدرنیسم و جهانی شـــدن. ترجمه محمد علی محمدی. تهران: شرکت بین المللی پژوهش و نشر یادآوران.

۵. سعید، ادوارد (۱۳۸۶). شرق شناسی. ترجمه لطفعلی خنجی .تهران: امیرکبیر.

۶. شاهمیری، آزاده(۱۳۸۹). نظریه و نقد پسااستعماری.تهران:علم.

۷. شریفیان، روح انگیز(۱۳۹۳). چه کسی باور می‌کند رستم. تهران: مروارید.

۸. شریفیان، روح انگیز(۱۳۹۲). کارت پستال.تهران:مروارید.

۹. شریفیان، روح انگیز(۱۳۹۲). روزی که هزار بارعاشق شدم.تهران:مروارید.

۱۰. فانون، فرانتس (۱۳۵۳) .پوســـت ســـیاه و صورتک‌های سفید. ترجمه‌ی محمد امین کاردان.تهران:خوارزمی.

۱۱. گرین، کیت وجیل لبیهان(۱۳۸۳). درسنامه‌ی نظریه و نقد ادبی. ترجمه‌ی لیلا بهرانی محمدی. تهران: انتشارات روز نگار.

۱۲. یانگ. رابرت جی. سی(۱۳۹۱) .درآمدی اجمالی بر پسااستعمارگری. ترجمه فاطمه مدرسی، فرح قادری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.